

عناصر فلسفه‌ی حق

یا

خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست

همراه با متن کامل افزوده‌های ادوارد گانز بر اساس
یادداشت‌های ه. گ. هوتهو و ک. گ. فون گریزهایم

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل

مترجم

مهبد ایرانی طلب

فهرست

توضیح مترجم	۱
سالشمار زندگی هگل و فلسفه‌ی حق	۵
پیشگفتار	۷
[سبب تألیف کتاب]	۷
[روش نظری]	۷
[پهنه‌ی اخلاق‌گرایی]	۹
[برداشت‌های سطحی‌ اخیر از اخلاق‌گرایی و دولت]	۱۲
[رابطه‌ی فلسفه با دولت]	۱۹

درآمد

[بندهای ۱ تا ۲: روش نظری]	۲۳
[بند ۳: فلسفه و علم حقوق]	۲۶
[بندهای ۴ تا ۱۰: آزادی]	۳۳
[بندهای ۱۱ تا ۲۱: تحوّل اراده‌ی آزاد]	۴۴
[بندهای ۲۲ تا ۲۸: اراده‌ی مطلقاً آزاد]	۵۳
[بندهای ۲۹ تا ۳۲: نظام حق]	۵۸
[بند ۳۳: بخش بندی کتاب]	۶۲

بخش نخست: حق مجرد

[بندهای ۳۴ تا ۴۰: شخص]	۶۹
------------------------	----

فصل ۱: دارایی

[بندهای ۴۱ تا ۵۳: اشخاص و چیزها]	۷۵
الف: [بندهای ۵۴ تا ۵۸: تصرّف]	۸۷

فصل ۲: نیت و بهروزی

- ۱۵۵ [بندهای ۱۱۹ تا ۱۲۰: حق نیت]
- ۱۵۷ [بندهای ۱۲۱ تا ۱۲۵: ارضای خود و بهروزی]
- ۱۶۲ [بندهای ۱۲۶ تا ۱۲۸: حق و بهروزی]

فصل ۳: نیکی و وجدان

- ۱۶۵ [بندهای ۱۲۹ تا ۱۳۱: نیکی]
- ۱۶۷ [بند ۱۳۲: حق ژرف نگری در نیکی]
- ۱۶۹ [بندهای ۱۳۳ تا ۱۳۵: وظیفه‌ی اخلاقی]
- ۱۷۲ [بندهای ۱۳۶ تا ۱۳۸: وجدان حقیقی]
- ۱۷۶ [بندهای ۱۳۹ تا ۱۴۰: شرارت]
- ۱۹۴ [بند ۱۴۱] گذر از اخلاق به زندگی اخلاق‌گرایانه

بخش سوم: زندگی اخلاق‌گرایانه

- ۱۹۹ [بندهای ۱۴۲ تا ۱۴۳: امر] اخلاق‌گرایانه، همچون «مثال» آزادی]
- ۱۹۹ [بندهای ۱۴۴ تا ۱۴۵: عینیت اخلاق‌گرایانه]
- ۲۰۰ [بندهای ۱۴۶ تا ۱۴۷: ذهنیت اخلاق‌گرایانه]
- ۲۰۱ [بندهای ۱۴۸ تا ۱۴۹: وظیفه‌ی اخلاق‌گرایانه]
- ۲۰۳ [بندهای ۱۵۰ تا ۱۵۱: پرهیزگاری]
- ۲۰۶ [بندهای ۱۵۲ تا ۱۵۵: حق اخلاق‌گرایانه]
- ۲۰۸ [بندهای ۱۵۶ تا ۱۵۷: روح اخلاق‌گرایی]

فصل ۱: خانواده

- ۲۱۱ [بند ۱۵۸: عشق]
- ۲۱۲ [بند ۱۵۹: حق خانواده]
- ۲۱۲ [بند ۱۶۰: عناصر خانواده]
- ۲۱۲ الف: زناشویی
- ۲۱۲ [بندهای ۱۶۱ تا ۱۶۳: رابطه‌ی زناشویی]
- ۲۱۶ [بند ۱۶۴: مراسم زناشویی]
- ۲۱۸ [بندهای ۱۶۵ تا ۱۶۶: تفاوت جنس‌ها]
- ۲۲۰ [بند ۱۶۷: یکتا همسری]

- ۹۲ ب: [بندهای ۵۹ تا ۶۴] بهره‌گیری از چیز
- ۹۹ پ: [بندهای ۶۵ تا ۷۰] واگذاری دارایی
- ۱۰۷ [بند ۷۱] گذر از دارایی به پیمان

فصل ۲: پیمان

- ۱۰۹ [بندهای ۷۲ تا ۷۵: رابطه‌ی پیمانی]
- ۱۱۲ [بندهای ۷۶ تا ۷۹: عناصر پیمان]
- ۱۱۶ [بند ۸۰: گونه‌های پیمان]
- ۱۱۸ [بند ۸۱: گذر به تخلف]

فصل ۳: تخلف

- ۱۲۱ [بندهای ۸۲ تا ۸۳: مفهوم تخلف]
- ۱۲۳ الف: [بندهای ۸۴ تا ۸۶] تخلف غیر عمد
- ۱۲۴ ب: [بندهای ۸۷ تا ۸۹] فریبکاری
- ۱۲۵ پ: اجبار و جرم
- ۱۲۵ [بندهای ۹۰ تا ۹۳: اجبار]
- ۱۲۷ [بندهای ۹۴ تا ۹۶: جرم]
- ۱۳۰ [بندهای ۹۷ تا ۹۹: حذف جرم]
- ۱۳۳ [بندهای ۱۰۰ تا ۱۰۱: عدالت]
- ۱۳۷ [بندهای ۱۰۲ تا ۱۰۳: کیفر و انتقام]
- ۱۳۸ [بند ۱۰۴] گذر از حق به اخلاق

بخش دوم: اخلاق

- ۱۴۳ [بندهای ۱۰۵ تا ۱۰۷: ذهنیت]
- ۱۴۵ [بندهای ۱۰۸ تا ۱۱۲: ذهنیت و عینیت]
- ۱۴۸ [بندهای ۱۱۳ تا ۱۱۴: کردار]

فصل ۱: قصد و مسؤولیت

- ۱۵۱ [بندهای ۱۱۵ تا ۱۱۶: مسؤولیت و سزاواری]
- ۱۵۲ [بندهای ۱۱۷ تا ۱۱۸: قصد و حق معرفت]

۲۷۶	۱. پلیس
۲۷۶	[بندهای ۲۳۱ تا ۲۳۴: ضرورت مرجع همگانی].
۲۷۸	[بندهای ۲۳۵ تا ۲۴۰: نیاز جامعه‌ی مدنی به قواعد اقتصادی].
۲۸۲	[بندهای ۲۴۱ تا ۲۴۵: تهیدستی در جامعه مدنی].
۲۸۵	[بندهای ۲۴۶ تا ۲۴۸: گرایش جامعه‌ی مدنی به گسترش استعماری].
۲۸۷	[بند ۲۴۹: گذر به صنف].
۲۸۸	۲. [بندهای ۲۵۰ تا ۲۵۵] صنف
۲۹۱	[بند ۲۵۶: گذر از جامعه‌ی مدنی به دولت].

فصل ۳: دولت

۲۹۳	[بندهای ۲۵۷ تا ۲۵۸: دولت در مقام «مثال» اخلاق‌گرایی و آزادی‌عینی].
۳۰۱	[بند ۲۵۹: عناصر دولت].
۳۰۱	الف: قانون اساسی
۳۰۱	[بندهای ۲۶۰ تا ۲۶۲: رابطه‌ی دولت با افراد].
۳۰۵	[بندهای ۲۶۳ تا ۲۶۶: رابطه‌ی دولت با نهادها].
۳۰۸	[بندهای ۲۶۷ تا ۲۷۰: جنبه‌های ذهنی و عینی دولت: میهن‌پرستی، اصول تأسیسی دولت، دین].
۳۲۵	[بند ۲۷۱: اصول تأسیسی دولت همچون اندامواره].
۳۲۶	I. قانون اساسی از جهت درونی
۳۲۶	[بندهای ۲۷۲ تا ۲۷۴: عناصر قانون اساسی بخردانه].
۳۳۴	الف. قوه‌ی زمامدار
۳۳۴	[بند ۲۷۵: سه عنصر قوه‌ی زمامدار].
۳۳۴	[یک. کلیت].
۳۳۵	[بندهای ۲۷۶ تا ۲۷۸: ۱. یگانگی زمامدار].
۳۳۷	[بند ۲۷۹: ۲. زمامدار در مقام شخص منفرد و ذهن].
۳۴۲	[بندهای ۲۸۰ تا ۲۸۱: ۳. زمامدار در مقام فرد طبیعی].
۳۴۶	[بند ۲۸۲: حق عفو].
۳۴۷	[دو. بندهای ۲۸۳ تا ۲۸۴: ویژگی: حق زمامدار به گماردن مقام‌های اداری].
۳۴۸	[سه. بندهای ۲۸۵ تا ۲۸۶: فردیت: ثبات قوه‌ی زمامدار].
۳۵۰	۲. قوه‌ی مجریه
۳۵۰	[بندهای ۲۸۷ تا ۲۹۰: ساختار خدمات دولتی].
۳۵۳	[بندهای ۲۹۱ تا ۲۹۲: شرایط لازم برای سمت‌های دولتی].
۳۵۴	[بندهای ۲۹۳ تا ۲۹۷: وظایف کارمندان دولت].

۲۲۰	[بند ۱۶۸: منع زناشویی با محارم].
۲۲۱	[بند ۱۶۹: دارای خانواده].
۲۲۱	ب: منابع مالی خانواده
۲۲۱	[بندهای ۱۷۰ تا ۱۷۱: دارای مشترک].
۲۲۲	[بند ۱۷۲: گروه خویشاوند].
۲۲۳	پ: پرورش فرزندان و انحلال خانواده
۲۲۳	[بند ۱۷۳: مهر پدر و مادری].
۲۲۴	[بندهای ۱۷۴ تا ۱۷۵: پرورش فرزندان].
۲۲۶	[بند ۱۷۶: طلاق].
۲۲۷	[بند ۱۷۷: رهایی فرزندان].
۲۲۷	[بندهای ۱۷۸ تا ۱۸۰: حقوق ارث].
۲۳۲	[بند ۱۸۱] گذر از خانواده به جامعه‌ی مدنی

فصل ۲: جامعه‌ی مدنی

۲۳۵	[بندهای ۱۸۲ تا ۱۸۴: جامعه اشخاص].
۲۳۷	[بندهای ۱۸۵ تا ۱۸۷: تحوّل ویژگی].
۲۴۱	[بند ۱۸۸: عناصر جامعه‌ی مدنی].
۲۴۲	الف: نظام نیازها
۲۴۲	[بند ۱۸۹: نیازهای ذهنی].
۲۴۳	۱. [بندهای ۱۹۰ تا ۱۹۵] ماهیت نیازها و برآوردن آنها
۲۴۷	۲. [بندهای ۱۹۶ تا ۱۹۸] ماهیت کار
۲۴۸	۳. [بندهای ۱۹۹ تا ۲۰۸] منابع مالی [و طبقات]
۲۵۵	ب: اجرای عدالت
۲۵۵	[بند ۲۰۹ تا ۲۱۰: شناسایی حق شخصی].
۲۵۶	۱. [بندهای ۲۱۱ تا ۲۱۴] حق همچون قانون
۲۶۲	۲. [بندهای ۲۱۵ تا ۲۱۸] وجود قانون
۲۶۸	۳. دادگاه
۲۶۸	[بندهای ۲۱۹ تا ۲۲۱: نیاز به عدالت همگانی].
۲۶۹	[بندهای ۲۲۲ تا ۲۲۸: جریان رسیدگی].
۲۷۵	[بند ۲۲۹: گذر به پلیس و صنف].
۲۷۶	پ: پلیس و صنف
۲۷۶	[بند ۲۳۰: رفاه ویژه در مقام حق].

۴۰۳	۳. بند ۳۵۷: قلمرو رومی
۴۰۴	۴. بندهای ۳۵۸ تا ۳۶۰: قلمرو ژرمنی
۴۰۹	نشانه‌های اختصاری
۴۱۵	یادداشت‌ها
۵۳۳	فهرست اعلام

۳۵۸	۳. قوه‌ی مقننه
۳۵۸	[بندهای ۲۹۸ تا ۲۹۹: کارِ قانون‌گذاری]
۳۶۱	[بند ۳۰۰: نقشِ پادشاه و قوه‌ی مجریه در قانون‌گذاری]
۳۶۱	[بندهای ۳۰۱ تا ۳۰۴: مجلسِ طبقات]
۳۶۷	[بندهای ۳۰۵ تا ۳۰۷: مجلسِ اعیان]
۳۶۹	[بند ۳۰۸: مجلسِ عوام]
۳۷۰	[بندهای ۳۰۹ تا ۳۱۰: وظیفه‌ی نمایندگان]
۳۷۲	[بند ۳۱۱: انتخابِ نمایندگان]
۳۷۳	[بندهای ۳۱۲ تا ۳۱۳: نظامِ دو مجلسی]
۳۷۴	[بندهای ۳۱۴ تا ۳۱۵: کارِ مجلسِ طبقات]
۳۷۵	[بندهای ۳۱۶ تا ۳۱۸: افکارِ عمومی]
۳۷۸	[بند ۳۱۹: آزادی ارتباطِ همگانی]
۳۸۱	[بند ۳۲۰: گذر به حاکمیتِ خارجی]
۳۸۲	II. حاکمیتِ خارجی
۳۸۲	[بندهای ۳۲۱ تا ۳۲۴: دولت در مقامِ فرد]
۳۸۶	[بندهای ۳۲۵ تا ۳۲۸: طبقه‌ی نظامی و جنگ]
۳۸۹	[بند ۳۲۹: مرجعیتِ زمامدار در روابطِ خارجی]
۳۹۰	ب. حقوقِ بین‌المللی
۳۹۰	[بندهای ۳۳۰ تا ۳۳۱: جایگاهِ حقوقِ بین‌المللی]
۳۹۱	[بندهای ۳۳۲ تا ۳۳۳: پیمان‌های دولت‌ها]
۳۹۳	[بندهای ۳۳۴ تا ۳۳۹: روابطِ میانِ دولت‌ها در زمانِ جنگ]
۳۹۵	[بند ۳۴۰: گذر از دولت به تاریخِ جهانی]
۳۹۶	پ. تاریخِ جهانی
۳۹۶	[بندهای ۳۴۱ تا ۳۴۴: تاریخِ جهانی همچون تاریخِ روح]
۳۹۸	[بند ۳۴۵: دیدگاهِ تاریخِ جهانی بالاتر از داورى‌های اخلاقی یا اخلاق‌گرایانه جای دارد]
۳۹۸	[بندهای ۳۴۶ تا ۳۵۱: مراحلِ تاریخِ جهانی همچون اصولِ ملی]
۴۰۱	[بندهای ۳۵۲ تا ۳۵۴: چهار قلمرو تاریخِ جهانی]
۴۰۲	۱. بند ۳۵۵: قلمرو شرقی
۴۰۳	۲. بند ۳۵۶: قلمرو یونانی

درآمد

بند ۱

موضوع دانش فلسفی حق، «مثال» حق است - [یعنی] «مفهوم» حق و فعلیت یافتن آن.^۱

فلسفه با «مثال‌ها» سر و کار دارد، بنابراین آنچه که در تداول عام مفاهیم صرف خوانده می‌شود، ربطی به فلسفه ندارد. فلسفه نشان می‌دهد که این تعبیر یک‌وجهی و خالی از حقیقت است و تنها، «مفهوم» است که فعلیت دارد (نه آنچه که غالباً از این اسم مراد می‌شود، بلکه آنچه که جز تعیین تجربیدی فهم چیزی نیست) و آنهم به صورتی که به خود فعلیت می‌دهد. هر چیز دیگری غیر از این فعلیت که از سوی خود «مفهوم» وضع گردد، وجود ناپایدار، تصادف برونی، عقیده، نمود بی‌گوهر، ناراستی، فریب و مانند این‌هاست. شکلی که «مفهوم» در فعلیت یافتن به خود می‌گیرد و برای درک خود «مفهوم» ضرور است، با قالب صرفاً «مفهوم» بودن آن تفاوت دارد و یکی دیگر از عناصر بنیادی «مثال» است.

افزوده (ه). «مفهوم» و وجود آن دو جنبه [یک چیز] اند که جدا و یگانه‌اند، مانند جان و جسم. جسم همان زندگی است که جان، و با این حال می‌توان گفت که این دو در بیرون از یکدیگر، جای دارند. جان بدون جسم، موجود زنده نخواهد بود و بالعکس. بدین ترتیب، وجود «مفهوم» جسم آن است، درست همان‌گونه که جسم از جانی که آن را آفریده، فرمان می‌پذیرد. جوانه‌ها، درخت را در خود دارند و محتوی تمامی نیروی آن هستند، اما، هنوز خود درخت نیستند. درخت، به گونه‌ای کامل به تصویر ساده‌ی جوانه وابسته است. در صورتی که جسم وابسته‌ی جان نباشد، چیز بست و بی‌ارزشی است. اتحاد وجود و «مفهوم»، و جسم و جان، «مثال» است. این

اتحاد، تنها، هماهنگی نیست، بلکه نفوذِ دو جانبه‌ی کاملی است. هیچ چیز زنده نیست، مگر این که به گونه‌ای «مثال» باشد. «مثال» حق آزادی است و برای این که به راستی درک شود، باید در «مفهوم» خود و در وجود «مفهوم» خود، شناختنی باشد.

بند ۲

دانش حق بخشی از فلسفه است. بنابراین، باید «مثال» را که خرد نهفته در موضوع است، از درون «مفهوم» آشکار سازد؛ یا، می‌توان به این صورت گفت که باید رشدِ درونی و ویژه‌ی موضوع را بررسی کند. دانش حق، همچون بخشی [از فلسفه]، آغازگاه معینی دارد، که همان نتیجه و حقیقت چیزی است که پیش از آن بوده است و آنچه که پیش از آن بوده، حجت آن نتیجه است. پس، «مفهوم» حق، تا آنجا که مسأله‌ی در وجود آمدن آن مطرح است، در بیرون از محدوده‌ی دانش حق، جای می‌گیرد؛ در اینجا وجود آن مفروض است و باید داده به شمار آید.

افزوده (گ). فلسفه دایره‌ای را تشکیل می‌دهد^۲ و نقطه‌ی آغاز یا بیواسطه‌ای دارد - زیرا ناگزیر، باید از جایی آغاز شود - این نقطه نه آشکار است و نه نتیجه. اما نقطه‌ی آغاز فلسفه، به گونه‌ای بیواسطه، نسبی است. زیرا باید در نقطه‌ی پایان به صورت نتیجه درآید. فلسفه تسلسلی است که در هوا معلق نیست و بیواسطه آغاز نمی‌شود، بلکه در درون خود به کمال می‌رسد.

بنا به روش صوری و غیر فلسفی دانش، نخستین چیزی که لازم است و باید جست‌وجو شود، دست‌کم به دلیل شکل بیرونی علمی، تعریف است. دانش موضوعی حق نمی‌تواند زیاد در بند این امر باشد، زیرا هدف اصلی آن بیان این است که چه چیزی برحق و قانونی است، یعنی حکم‌های ویژه‌ی قانونی چه چیزهایی هستند. دلیل این هشدار هم همین است: ^۳ «omnis definitio in jure civil periculosa». در واقع امر، به هر اندازه که حکم‌های یک نظام مربوط به حق ناپیوسته‌تر و متناقض‌تر باشد، به همان نسبت، به دست دادن تعریف در درون آن، ناممکن‌تر خواهد بود؛ زیرا تعریف باید حکم‌های کلی را در بر گیرد، اما در اینجا، تعریف،

بیدرنگ، عنصر متعارض - یعنی بیدادگری - را به روشنی تمام نمایان خواهد ساخت. بدین ترتیب، مثلاً، در حقوق روم، تعریف انسان ممکن نخواهد بود، زیرا این تعریف برده را در بر نمی‌گیرد؛ و حقیقت امر این است که جایگاه قانونی برده این تعریف را بی‌اعتبار می‌سازد. تعریف «مال» و «مالک» هم، در بسیاری از شرایط، به همین اندازه، بی‌پایه و بی‌اعتبار خواهد بود. اما، نتیجه‌گیری یک تعریف، شاید با ابزار ریشه‌شناسی، یا، به گونه‌ای عمده، با تجرید موارد ویژه صورت گیرد، به گونه‌ای که در نهایت، بر بنیاد احساس‌ها و پندارهای آدمیان استوار شود. در این صورت، درستی تعریف وابسته به انطباق آن با پندارهای رایج خواهد بود. این روش یگانه چیزی را که برای علم اهمیت بنیادی دارد، نادیده می‌گیرد - یعنی، در ارتباط با محتوا، ضرورت موضوع در خود و با خود (در اینجا، حق) و در ارتباط با شکل، ماهیت «مفهوم» را. از سوی دیگر، مسأله‌ی اصلی در فهم فلسفی ضرورت «مفهوم» است و راهی که ضمن آن این «مفهوم» تبدیل به نتیجه شده، دلیل و استنتاج آن را تشکیل می‌دهد. بدین سان، با فرض این که محتوای آن به‌نفسه ضرور است، گام بعدی، جست‌وجو برای یافتن چیزی در میان فکرها و زبان ماست که با آن ارتباط داشته باشد. اما، این «مفهوم» که در حقیقت خود، قائم به نفس خود است، شاید، تنها، با تصور ما از آن، متفاوت نباشد: این دو باید از جهت شکل و قالب باهم تفاوت داشته باشند. اما، اگر، تصور، هم، در محتوای خود خطا نباشد، «مفهوم» را می‌توان به صورتی نشان داد که تصور آن را در بر گرفته و «مفهوم» در گوه خود در درون آن حاضر باشد؛ یعنی می‌توان تصور را به حد شکل «مفهوم» برکشید. اما، این تصور، چنان از این که معیار و محک «مفهوم»ی قرار گیرد که برای خود ضرور و حقیقی است، به دور است که باید حقیقت خود را از «مفهوم» کسب کند و خود را به یاری «مفهوم» بشناسد و تصحیح کند. اما، از سوی دیگر، در صورتی که شیوه‌ی پیشین شناخت با تعریف‌های صوری، نتیجه‌گیری‌ها، دلیل‌ها و چیزهای دیگر خود، امروز از میان رفته باشد، شکل دیگری که جانشین آن شده، جانشین بدی است: یعنی «مثال»‌ها به‌طور کلی و همچنین «مثال» حق و حکم‌های بعدی آن را اخذ و به صورتی بیواسطه با عنوان‌هایی چون مدرک‌های آگاهی و احساس‌های

* جمله‌ی لاتینی: در قانون مدنی، همه‌ی تعریف‌ها تقریبی است. - م.